

## مقدمه‌ای بر «نظریه وابستگی» در جامعه‌شناسی توسعه

تقی آزادارمکی\*

نظریه جامعه‌شناسی وابستگی، در جامعه‌شناسی معاصر به عنوان یک دیدگاه اصلی در جامعه‌شناسی توسعه مورد توجه قرار گرفته است. تحقیقات بسیاری در کشورهای جهان سوم بویژه آمریکای لاتین بر اساس این نظریه صورت گرفته است.

ریشه‌های پیدایش این نظریه را باید در چند زمینه جستجو کرد. جامعه‌شناسی مارکسیستی بخصوص اندیشه‌های لنین و لنین درباره ارتباط کشورهای امپریالیستی با جهان سوم، رشد مقالات مارکسیستی در آمریکای لاتین؛ ضعفها و اشکالات مطرح شده در نظریه نوسازی، وضعیت جدید اقتصادی اجتماعی جهان سوم، وضعیت جدید بین‌المللی از مهمترین این زمینه‌ها به‌شمار می‌آید. هر یک از این عوامل در شکل‌گیری نظریه وابستگی نقش خاصی دارند که به اجمال به نفعی از آنها اشاره می‌شود.

متفکران نظریه وابستگی گرایش بسیار قوی مارکسیستی دارند؛ از این رو از جامعه‌شناسی مارکسیستی و دیدگاه لنینی الهامات انجام شده در این نظریه متأثرند. یکی از مستقیم‌ترین تأثیرها از کتاب لنین «بالاخرت مرحله سرمایه‌داری (امپریالیزم)»<sup>۱</sup> است. لنین در این کتاب، درباره تغییراتی در درون خود سرمایه‌داری بحث می‌کند. او معتقد است که در پایان قرن نوزدهم

\* مربی و عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

جهان سرمایه‌داری با موقعیت بحرانی جدیدی روبرو می‌شود که او آن را «امپریالیزم» نامیده است. به نظر لنین، نتیجه این بحران، اضمحلال نظام سرمایه‌داری است. او در بدو امر دو گونه نتیجه برای نظام سرمایه‌داری پیش‌بینی می‌کند:

۱. نتایج کوتاه مدت. این نتایج به دلیل انتقال مواد اولیه و امکانات مورد نیاز از کشورهای جهان سوم به آن کشورها، حاکی از بهتر شدن نظام سرمایه‌داری و طبقه کارگر است؛
۲. نتایج درازمدت. این نتایج به بحرانهای بعدی مربوط است؛ زیرا رقابت بین کشورهای سرمایه‌داری برای تسلط بر کشورهای استعمارزده بیشتر می‌شود و به جنگ می‌انجامد. در نتیجه جنگها در درون جوامع سرمایه‌داری وضعیت بحرانی ایجاد می‌شود و به طغیان کشورهای استعمار شده می‌انجامد. در نهایت، کارگران کشورهای سرمایه‌داری علیه طبقه حاکم عسبان می‌کنند و نظام سرمایه‌داری را از بین می‌برند.

با اینکه پیش‌بینی لنین در اضمحلال نظام سرمایه‌داری از لحاظ وارد شدن به مرحله جدید (امپریالیزم) محقق نگردید، ولی طرح رابطه دوگانه بین کشورهای استعمارگر (سرمایه‌داری) و کشورهای استعمارزده (کشورهای جهان سوم) موجب یک برداشت جدیدی در مطالعات اجتماعی شد. لنین، معتقد بود که این رابطه براساس منفعت‌طلبی نظام سرمایه‌داری تنظیم شده است و به دو نتیجه متفاوت می‌انجامد؛ از یک طرف، غنی‌تر شدن کشورهای سرمایه‌داری و از طرف دیگر، فقیرتر شدن کشورهای جهان سوم. این برداشت در نحوه رابطه و نتیجه آن بین دو قطب، برای متفکران بعدی، بویژه نظریه پردازان نظریه وابستگی یک اصل مهم تلقی گردید. نظریه نوسازی<sup>۲</sup> هرچند که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بر اثر حاکمیت بخشیدن نظریه کارکردگرایی ساختی، در میان جامعه‌شناسان، مورد توجه قرار گرفت، ولی نتوانست به طور کامل ریشه و علل تحولات در جهان سوم را روشن سازد و از این رو ضعفها و اشکالهای آن آشکار گردید. بعضی از این اشکالها از طرف مدافعان نظریه نوگرایی و بعضی از طرف مخالفین آن مطرح گردید<sup>۳</sup>. غفلت از تأثیر عوامل خارجی در توسعه، اتکای به الگوهای رشد در جوامع توسعه یافته، طرح نظریات یک یا چند عاملی، بی‌توجهی به عوامل سیاسی و بین‌المللی و دیدگاه خوش‌بینانه نسبت به توسعه، از اشکالهای اساسی این نظریه بود.

اوضاع جدید در جهان سوم از لحاظ تغییرات ساختاری در آنها بویژه در کشورهای آمریکای لاتین، تغییرات اساسی در نحوه روابط بین‌المللی و شروع دوره جنگ سرد، نوعی تغییر در رابطه بین کشورهای سرمایه‌داری و جهان سوم را مطرح ساخت. علمای علوم

اجتماعی، در بررسی ادعای جدید، وجود نظریه‌های موجود را در تبیین تحولات جاری در آن مرحله کافی ندانسته و در پی طراحی نظریه جدیدی برآمدند. نظریه وابستگی به همین جهت مطرح شد.

نظریه وابستگی ریشه در مطالعات مربوط به جهان سوم بویژه آمریکای لاتین (برزیل و مکزیک) دارد و در عین حال، در بردارنده گرایشهای جامعه‌شناختی، تاریخی، اقتصادی، مردم‌شناسانه و سیاسی و اساس مطالعات تطبیقی است که مجموع این گرایشها مرتبط با دیدگاه جامعه‌شناختی مارکسیستی و نوسازی بوده است. طرح دیدگاه دوگانه مبتنی بر رابطه استعماری در جهان از طرف جامعه‌شناسی مارکسیستی و بی‌توجهی به عوامل خارجی در بررسی علل عدم توسعه یافتگی جهان سوم در نظریه نوسازی، ضرورت پرداختن به نظریه وابستگی را بیشتر مطرح ساخت.

#### مشخصات کلی نظریه وابستگی

نظریه وابستگی با توجه به پیشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری‌اش و مطالعات ارائه شده در طول زمان، دارای ویژگیهایی است که این ویژگیها آن را از دیگر نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی جدا می‌سازد. در این قسمت، فقط به عناصر کلی اشاره می‌کنیم و در ادامه مقاله به لحاظ بیان دیدگاههای گوناگون در این نظریه، به بیان ویژگیهای بیشتری خواهیم پرداخت.

۱. نگاه دوقطبی به جهان. در این نظریه، جهان به دو قطب اصلی، مرکزی (Core) و اقماری یا حاشیه‌ای (Periphery) تقسیم شده است. قطب مرکزی به کشورهای سرمایه‌داری اطلاق می‌شود که نقش اصلی آنها در بازار جهانی، صدور کالاهای صنعتی به کشورهای عقب‌نگه‌داشته و واردات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی آنهاست. در نتیجه، قطب حاشیه‌ای یا اقماری در زمینه صادرات مواد اولیه تخصص یافته‌اند، و مصرف‌کننده صرف تولیدات صنعتی کشورهای مرکز شده‌اند.

۲. مفهوم وابستگی. این نظریه در بیان چگونگی و چرایی وجود وابستگی قطب اقماری به قطب مرکزی است. نظریه پردازان نظریه وابستگی وجود رابطه بین دو قطب را موجب وابستگی می‌دانند و معتقدند که شدت رابطه، علت شدت وابستگی قطب اقماری به قطب مرکزی است.

۳. علل وابستگی. هدف اصلی در این نظریه، بیان علل و وضعیت وابستگی قطب اقماری

به قطب مرکزی است که در بیان آن کمتر به ساختار درونی قطب اقماری توجه شده است. براساس این نظریه، علل عقب افتادگی قطب اقماری در ساختار قطب مرکزی است و کمتر رابطه‌ای با ساختار قطب اقماری دارد.

۴. راه نجات از وابستگی. در این نظریه، به‌طور کلی راه نجات از وابستگی، نظام جدیدی تحت عنوان سوسیالیزم دانسته شده که رسیدن به این نظام بدون تخریب و اضمحلال سیستم سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست.

در این نظریه دیدگاهها و برداشتهای متفاوتی وجود دارد. از مهمترین آنها وجود دو دیدگاه وابستگی قدیم و وابستگی جدید است. هر دو دیدگاه، در اصول کلی مطرح شده در فوق به‌طور نسبی اشتراک نظر داشته، ولی تفاوتی نیز بین آنها وجود دارد. این تفاوتها همان علل جدایی آنها از یکدیگر هستند. بنابراین، در ادامه مقاله به بیان دو دیدگاه به‌طور مجزا می‌پردازیم تا درک بهتری از این نظریه، برای خواننده امکان‌پذیر باشد.

#### الف) دیدگاه وابستگی کلاسیک

این دیدگاه بر اندیشه پل باران (Paul Baran) یکی از متفکران کلاسیک نظریه وابستگی مبتنی است. او در پی ریزی این نظریه نقش اساسی داشته است. توسعه نظریه وابستگی، بر اثر به‌کارگیری کار پل باران در مطالعه آمریکای لاتین توسط فرنک (Andre Gunder Frank) بوده است. دیگر جامعه‌شناسان انتقادی آمریکای لاتین و مورخانی چون Bagu، Pradosjr و Fernands نقش بسزایی در توسعه بیشتر این دیدگاه داشته‌اند.<sup>۴</sup> در میان این اندیشمندان، فرنک در توسعه دادن این تئوری از دیگران مؤثرتر بوده است و کار او نمونه عملی این دیدگاه است. مطالبی که در صفحات آتی در خصوص دیدگاه وابستگی کلاسیک مطرح خواهد شد، بر مطالعات و تحقیقات فرنک مبتنی است.

در این دیدگاه، رابطه بین کشورهای قطب مرکزی با قطب اقماری بر بهره‌کشی استوار است. استمرار و شدت این رابطه، موجب ثروتمندتر شدن کشورهای قطب مرکزی و فقیرتر شدن کشورهای قطب اقماری خواهد بود. از این‌رو، عقب‌افتادگی کشورهای جهان سوم، به‌جای عوامل درونی به عوامل خارجی مربوط است. به‌عنوان نمونه، فرنک در بررسی علل بحران ایجاد شده در کشاورزی کشور برزیل، توجه اصلی را به مؤثر بودن عوامل گوناگون خارجی متمرکز کرده است.<sup>۵</sup> فرنک از نظریه متفکران لیبرال و مارکسیستهای اولیه انتقاد کرده است،

زیرا هر دو گروه عازم بحران را در ساختار نظام کشاورزی برزیل دانسته‌اند. نظریه پردازان لیبرال و بورژوا، رابطه‌ی مشکل را در تخریب نظام کشاورزی و الگوبرداری از جامعه سرمایه‌داری غرب دانسته‌اند. از طرف دیگر، مارکسیست‌های کلاسیک راه حل را در براندازی سیستم کشاورزی و بازگشت به مرحله سرمایه‌داری برای برقراری سوسیالیزم دانسته‌اند. فرنک، معتقد است که این دو اظهارنظر دور از واقعیت است و راه حل مشکل در تخریب نظام سرمایه‌داری است. اصلیت اصلی بحران در جامعه برزیل به شمار می‌رود.

فرنک، در بررسی میزان عقب‌ماندگی کشور برزیل، به بیان چندین فرضیه پرداخته است.<sup>۶</sup> یکی از فرضیه‌های او وجود رابطه‌ی بین دو قطب و شدت آن مربوط است. از نظر فرنک شدت رابطه‌ی بین دولتهای اقماری و مرکزی موجب افزایش عقب‌افتادگی آنهاست. فرضیه دیگر او به دوری و نزدیکی کشورهای اقماری به مرکزی مربوط است؛ بدین معنی که اگر کشورهای مرکزی از لحاظ جغرافیایی امکان دستیابی و تسلط بر کشورهای مرکزی را پیدا کنند، در روند عقب‌افتادگی قرار خواهند گرفت. فرضیه دیگر او به اوضاع درونی دولتهای مرکزی بازمی‌گردد؛ بدین معنی که اگر این کشورها دچار بحران اقتصادی-اجتماعی و یا جنگ شوند، کشورهای اقماری برتری توسعه، امکانات بیشتری پیدا می‌کنند و از میزان عقب‌افتادگی آنها کاسته خواهد شد، و بر تسلط کشورهای مرکزی بر کشورهای قطب اقماری کاسته می‌شود و این فرصت مناسبی جهت توسعه عوامل داخلی جامعه در توسعه خواهد بود.

در دیدگاه وابستگی، تشکیل دولت از موقعیت ضعیفی برخوردار است؛ زیرا شرکت‌های چندملیتی بر همهٔ عناصر و نیروها در توسعه تسلط کامل و همه‌جانبه‌ای دارند و برای دولت کمتر نقشی در نظر گرفته می‌شود. دولت به سبب ضعف بنیان، توان ایجاد هماهنگی بین نیروهای داخلی را در فرایند توسعه اقتصادی و سیاسی ندارد و تنها ابزار طبقه حاکم و شرکت‌های چندملیتی است. سرمایه‌داران داخلی نیز توان کافی برای رقابت با سرمایه‌داران خارجی ندارند و در بخش‌های خدمات سرمایه‌گذاری می‌کنند. بیشترین تلاش نیروهای داخلی در خدمات‌رسانی به سرمایه‌داران واردات و صادراتی که سرمایه‌داران خارجی در زمینه بازار بین‌المللی به وجود آورده‌اند، بوده است. در این صورت بیشترین امکان سازماندهی و جابجایی نیروها در اقتصاد و توان سرمایه‌داران خارجی است.

دیدگاه وابستگی کلاسیک، منتقد نظریه مدرن‌گرایی است، زیرا آنها رابطه‌ی بین کشورهای مرکزی با کشورهای جهان سوم را با دیدی خوشبینانه دنبال می‌کنند. در مقابل، نظریه وابستگی

قدیم با دیدی منفی و بدبینانه به این نوع رابطه می‌نگرد و آن را به عنوان یک اصل مهم تحلیل، تلقی می‌کند.

### ب) دیدگاه وابستگی جدید

این دیدگاه در مطالعات اندیشمندان نظریه وابستگی ریشه دارد، ولی افزون بر این علما در برداشت پیشین، افراد دیگری نیز نقش داشته‌اند. «... تعدادی از علمای علوم اجتماعی مشتمل بر مورخان اقتصادی چون دیوید لندس و آلکساندر جرجنکرون، جامعه‌شناسانی چون بارینگتون و ایمائل والرستاین، انسان‌شناسانی چون اریک ولف و کارل پلانی و اقتصاددانانی چون هلبر هیرچمن در شکل‌گیری این برداشت نقش داشته‌اند.<sup>۷</sup>»

در دوره جدید پیتر اونز (Peter Evans) از همه مهمتر است. او در توسعه دیدگاه جدید وابستگی به‌طور روشن و مشخص نقش عمده‌تری به‌عهده داشته است؛ از این رو، در بررسی این دیدگاه، توجه اصلی بر کتاب «اونز» تحت عنوان «توسعه توأم با وابستگی» ترکیب سرمایه خارجی، داخلی و دولت در برزیل؛ معطوف است. او در این کتاب به بررسی چگونگی رشد و گسترش این دیدگاه پرداخته است.

اونز در بیان دیدگاه خود که عنوان «توسعه وابسته‌گونه» (Dependency Development) را برای آن انتخاب کرده است، از بررسی دیدگاه اندیشمندان دیدگاه کلاسیک در وابستگی شروع می‌کند و در نهایت به طرح اصول و مبادی این دیدگاه می‌پردازد. اونز افزون بر اینکه این برداشت را برای مطالعه کشور برزیل قابل قبول دانسته است و بر این اساس تحقیق خود را آغاز کرده، بررسی کشورهای دیگر جهان سوم را نیز امکان‌پذیر دانسته است. او در سالهای بعد مطالعاتی در زمینه توسعه و وابستگی در کشورهای آسیای جنوب شرقی انجام داده است.<sup>۸</sup> او در این دیدگاه نظریه امپریالیزم را که توسط لنین مطرح شده بود، نقد می‌کند. از نظر او، دیدگاه امپریالیزم از ترکیب توسعه اقتصادی و حاکمیت سیاسی - که تمرکز آن بر صادرات سرمایه از کشورهای پیشرفته به مناطق کم توسعه یافته است - همراه با اقتدار نظامی و سیاسی در حفظ منافع سرمایه‌داران معین شده است.<sup>۹</sup> این نظریه بر این پیش فرض استوار است که: سیستم به‌طور اساسی توسط شهروندان کشور حاکم در جهت نفع و کنترل جامعه عقب‌افتاده اداره می‌شود.<sup>۱۰</sup> طرفداران این دیدگاه (مانند باران) هیچ اثر مثبتی را در ساختار جوامع عقب‌افتاده به سبب ارتباط با کشورهای امپریالیستی نمی‌بینند، ولی اونز معتقد است که حضور امپریالیزم در این کشورها به‌نوعی توسعه در بخش صنایع داخلی کمک می‌کند.<sup>۱۱</sup> که خود نقض نظریه

امپریالیزم در رابطه با سرمایه‌بانی است.

اونز نظریه امپریالیزم و برداشت کلاسیک از نظریه وابستگی را به دلیل غفلت کردن از بررسی علل داخلی توسعه یا عدم توسعه جهان سوم مورد انتقاد قرار داده و بر این نکته تأکید ورزیده است که باید عوامل داخلی و خارجی را در یک ارتباط هماهنگ با هم به حساب آورد. تأکید اونز بر نقش برگزیدگان جامعه (برزیل) در توسعه و وابستگی است. او در سیستم اقتصادی، سه نوع برگزیدگان چون برگزیدگان سرمایه‌داری خارجی، داخلی و دولتی به رسمیت می‌شناسد. ۱۲... به نظر او ارتباط بین برزیل و بقیه دنیای سرمایه‌داری از راه بررسی برگزیدگان داخلی امکان‌پذیر است. «از نظر او بررسی رابطه برگزیدگان داخلی (سرمایه‌داران داخلی و دولت) با برگزیدگان در سیستم بین‌المللی (شرکتهای چندملیتی) امکان شناخت بیشتر را برای بیان مسائل جدید فراهم می‌سازد. او یادآوری می‌کند که هرچند عوامل سیاسی، ایدئولوژیک و مالی در بررسی وضعیت اقتصاد صنعتی در برزیل مهمند، ولی رابطه بین سرمایه‌داری داخلی، خارجی و دولت در برپایی و توسعه صنعت اصلی تر است. ۱۳»

اونز عنوان جدید توسعه توأم با وابستگی را اینگونه بیان می‌کند: «هرچند که این عنوان مقداری گیج‌کننده است ولی بیان موقعیت معاصر نظریه وابستگی است. این دیدگاه به ما کمک می‌کند تا به این احساس دست یابیم که تراکم سرمایه موجب از بین رفتن وابستگی نخواهد شد». ۱۴ بدین ترتیب در دیدگاه او دو اصطلاح توسعه و وابستگی در یک عبارت جمع شده است. منظور او به نوع برداشتی است که در عین حال که وابستگی وجود دارد نوع با درجه‌ای از توسعه یافتگی نیز حاصل می‌شود. «توسعه توأم با وابستگی، یک مثال خاص از وابستگی است که به واسطه ترکیب یا همکاری سرمایه داخلی و خارجی مشخص گردیده است. دولت هم در این مجامع مشارکت دارد و یکی از علل توسعه و وابستگی است». ۱۵»

اونز به سه عنصر برابری، سرمایه داخلی و خارجی توجه داشته و به بیان انواع متفاوت مشارکت و همکاری بین آنها پرداخته است. برخلاف دیدگاه پیشین، در این دیدگاه دولت نقش مؤثرتری به عهده دارد. در عین حال که در جهت کسب منافع خود عمل می‌کند، نقش سازماندهی و هماهنگی بین دیگر نیروها را نیز بر عهده دارد. نقش هماهنگی دولت بین نیروها و سازمانهای اقتصادی و سیاسی در راستای حفظ منافع سرمایه‌داران خارجی است، زیرا دولت‌های مرکزی بر اثر تحولات سریع جهان سوم و انقلابها به دخالت‌های سیاسی مستقیم خود پایان می‌دهند و سعی می‌کنند جوامع را توسط دولت‌های نسبتاً قوی و با توان نظامی مناسب

کنترل کنند.<sup>۱۶</sup> اوتز در فصل پنجم کتاب خود به اشکالات متفاوت دخالت دولت در فرایند وابستگی و توسعه در برزیل توجه کرده است.

نقش سرمایه داران داخلی نیز برخلاف دوره پیشین مؤثرتر می شود. آنها در بعضی از فعالیتهای مهم و اساسی جامعه وارد می شوند و در جهت کسب سود و منفعت بیشتر تلاش می کنند. در مقابل، سرمایه داران خارجی نقش فعال تری را به عهده گرفته اند، زیرا توان مالی، تکنولوژیکی و امکان ایجاد ارتباط در بازار بین المللی را دارند.

شرکتهای چندملیتی، شکل سازمان یافته سرمایه داری بین المللی است و سیاستهای آنها به واسطه امپریالیزم تعیین می شود. چگونگی کار و فعالیت در کشورهای اقماری براساس اهداف کشورهای مرکزی عملی می شود. بنابراین، همواره پایین نگاه داشتن نرخ رشد و مزد، افزایش صادرات مواد اولیه، کالاهای ساخته شده، و افزایش واردات کالاهای صنعتی از برنامه های کشورهای مرکزی است. قابل تذکر است که شرکتهای چندملیتی با توجه به این دیدگاه به دلیل وجود مواد اولیه و نیروی کار ارزان و بازار محلی مناسب سعی دارند تولیدات صنعتی و ماشینی خود را توسعه دهند و تولیدات را در همین کشورها به فروش می رسانند. به عنوان مثال، می توان از تولید ماشین سواری و دیگر ابزار مورد نیاز به واسطه کمپانی فورد و شورلت در کشور برزیل و مکزیک یاد کرد. آنچه شرکتهای چندملیتی، اصرار می ورزند آن را به عنوان ابزار انحصاری حفظ کنند، تکنولوژی است. از این رو، آنچه سیمای حضور شرکتهای چندملیتی در جهان سوم (بویژه برزیل و مکزیک براساس مطالعه اوتز) را با مراحل گذشته تاریخی متفاوت ساخته است، سرمایه گذاریهای کوتاه مدت و بلندمدت است، زیرا آنها در دوره وابستگی قدیم و توسعه وابستگی کشورهای جهان سوم هرگز دست به سرمایه گذاری نمی زدند و صرفاً به صادرات و واردات می پرداختند، درحالی که در دوره جدید به سرمایه گذاریهای عمده ای پرداخته اند. هدف آنها بهره گیری از امکانات مالی، انسانی و بازار مصرف است. آنها با مواد اولیه موجود و تکنولوژی وارداتی کالا تولید می کنند و در بازارهای محلی به فروش می رسانند و سود حاصل را در درازمدت به کشورهای اصلی و مرکزی منتقل می کنند.

او در عین حال که به نقش هرکدام از عناصر سه گانه مدل خود توجه داشته، به همکاری آنها نیز اشاره کرده است. از نظر او صنایع نساجی و معادن به طور مشترک، به واسطه سرمایه داران داخلی و خارجی اداره می شوند. در عین حال هرکدام از این عوامل سه گانه از لحاظ توان، در



برزیل کنترل بیشتری نسبت به دیگران بر بعضی صنایع دارند. «هر تاجر برزیلی می‌داند که سرمایه‌دار خارجی در بعضی صنایع قوی است و سرمایه‌دار داخلی در بعضی از صنایع دیگر قوی است.»<sup>۱۷</sup> بنابراین، بره بیان صنایع متعدد بنا بر قوت هر کدام پرداخته است. سرمایه‌داران خارجی در چهار نوع صنایع، یعنی وسایل حمل و نقل، تولیدات لاستیک، صنایع مواد دارویی و تنباکو قوی‌اند در مقابل، سرمایه‌داران داخلی در تولیدات چرمی، کاغذی، مواد غیرمتالیک، رنگرزی، انتشارات، کفش و لباس، و تولیدات پشم قوی هستند. علاوه بر اینکه هر دو در صنایع دیگری چون صنایع غذایی و نوشیدنیها، منسوجات، شیمیایی، ماشین‌سازی و الکترونیکی با یکدیگر همکاری می‌کنند.<sup>۱۸</sup>

از نظر اونز هر سه کشور در جهت کسب منافع مورد نظر خود فعالیت می‌کنند و از این راه در برزیل در اثر ایجاد مدل، افزایش درآمد و دیگر امکانات، نوعی توسعه اقتصادی ایجاد گردیده است. او تأکید می‌کند که راه بقای این دو پدیده (وابستگی و توسعه) با یکدیگر، به میزان حمایت کشورهای خارجی و شرکت‌های چندملیتی از اقتصاد بین‌المللی بستگی دارد. «در صورتی که سیستم جهانی سودآور باشد، سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی تداوم یابد، توسط بانک‌های جهانی بازار توسعه داشته باشد و کالاهای تولید شده توسط مصرف‌کنندگان بین‌المللی مصرف شوند، موقعیت استمرار خواهد یافت»<sup>۱۹</sup>.

به‌طور کلی، می‌توان دیدگاه وابستگی جدید را با مدل اونز که در بردارنده سه عنصر دولت، سرمایه داخلی و خارجی است روشن ساخت. در این دیدگاه، هر کدام از این عناصر نقش متفاوت ولی مرتبط با یکدیگر دارند و مجموع عمل آنها به دو نتیجه مرتبط با هم، یعنی توسعه و وابستگی می‌انجامد. این با طرح توسعه توأم با وابستگی، در عین حال که خود را به‌عنوان یک نظریه پرداز در نظر می‌گیرد وابستگی می‌داند. اصرار دارد که این نوع وابستگی به سبب بعضی از سرمایه‌گذاران، وارد شدن تکنولوژی و مشارکت در بازار بین‌الملل، در جامعه سطحی از توسعه را ایجاد می‌کند. بنابراین ارتباط با کشورهای سرمایه‌داری تنها وابستگی مطلق با خود در پی ندارد، بلکه در جهت ایجاد وابستگی، موقعیت جدیدی برای توسعه بعضی از سازمانهای اقتصادی جامعه و در نهایت توسعه کل جامعه فراهم می‌آورد.

### انتقاد

این دیدگاه مانند دیدگاه وابستگی کلاسیک مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و عده‌ای آن

را مورد نقادی قرار داده‌اند. در این قسمت از بحث لازم است تا به بیان انتقادات مطرح شده و آنچه که این دیدگاه بدان پرداخته است توجه گردد تا از این راه فهم تئوری وابستگی در شرایط حاضر امکان پذیرتر گردد.

مدل پیتر اونز فقط به بررسی نقش سه عنصر دولت، سرمایه داخلی و خارجی در توسعه وابستگی پرداخته است و نقش عوامل دیگر بویژه عوامل فرهنگی را متذکر نشده است. اونز خود را متعهد به بیان رابطه این سه عنصر با یکدیگر و نقش آنها بر توسعه و وابستگی می‌داند. او هرچند که مخالف اهمیت دادن به عوامل دیگر نیست، ولی هرگز در مدل خود به آنها توجه نکرده است.

نظریه وابستگی جدید مبتنی بر دید خوش بینانه در توسعه است و به نظر می‌آید که این امر ناشی از یک عکس‌العمل در مقابل دیدگاه بدبینانه فرنک باشد؛ زیرا برداشت کلاسیک در وابستگی، در صورت وابستگی برزیل با کشورهای سرمایه‌داری، بویژه آمریکا امکان و زمینه‌ای برای توسعه آن کشور قایل نبود.

اونز در تحلیل خود از توسعه وابسته گونه در برزیل، هرچند که به میزان بدهی، کسر بودجه و عقب افتادگی‌هایی در پرداخت وام‌های دریافتی از منابع خارجی اشاره دارد، ولی کمتر به بیان رابطه این مشکلات با وابستگی بیشتر برزیل پرداخته است.

در این دیدگاه، به مشارکت مردم و بخش‌های کوچک خصوصی و دیگر سازمان‌های اجتماعی در توسعه اقتصادی اجتماعی، توجهی نشده است. مدارک و شواهد بسیار در برزیل نشان می‌دهد که تعدادی معدود از کمپانی‌های خارجی از روند موجود بهره‌مند می‌شوند، ولی بیشتر مردم در تنگنا قرار دارند. بنابراین، اگر توسعه را به منزله بهبود وضعیت اقتصادی مردم و افزایش سطح آموزش و پرورش، بهداشت و کاهش نابرابری اجتماعی بدانیم، در برزیل توسعه‌ای صورت نگرفته است، بلکه وابستگی برزیل به سیستم جهانی بویژه آمریکا بیشتر شده است. اما اگر توسعه را افزایش مشارکت در اقتصاد جهانی بدانیم، برزیل در جهت توسعه یافتگی قرار دارد.

در مطالعات مربوط به رابطه توسعه و نابرابری اجتماعی ثابت شده است که شرکت‌های چندملیتی در ایجاد نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی در درون سیستم نقش اساسی را داشته‌اند. این نابرابری ناشی از دو امر است: اول اینکه آنها در جهت منافع خود سرمایه‌گذاری می‌کنند و به نیازهای جوامع سوم توجهی ندارند؛ در ثانی سرمایه‌داران داخلی نیز در راستای حرکت آنها

قرار می‌گیرند و در جهت حمایت از سیاستهای آنها به افزایش نابرابری می‌افزایند. از این رو به نظر می‌آید توسعه‌ای که در اثر همگرایی سرمایه‌داران داخلی و خارجی و یا حتی به واسطه حضور سرمایه‌داران خارجی تحقق پذیرد، به نابرابری اجتماعی و اقتصادی خواهد انجامید. رویسنون در مطالعه خود نسبت به نقش شرکتهای چندملیتی بر نابرابری و توسعه اشاره می‌کند و می‌گوید: «هرچه درجه کنترل مستقیم سرمایه‌داران خارجی بر سرمایه‌گذاری در داخل کشور بیشتر گردد، میزان نابرابری اقتصادی اجتماعی افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر، وجود دولت مستقل و قوی به سبب کاهش نابرابری خواهد بود. حال اگر حتی دولت قوی به سرمایه‌گذاری و منابع خارجی - شرکتهای چندملیتی - اتکا داشته باشد، نابرابری افزایش خواهد یافت.»<sup>۲۰</sup> تعادل از جامعه‌شناسان، افزایش نابرابری اقتصادی اجتماعی کشورهای وابسته را در سیستم جهانی ناشی از وجود دولتهای ضعیف و عدم مشارکت در بازار جهانی دانسته‌اند.<sup>۲۱</sup> مدل او بر وجود دولت قوی و مشارکت در بازار بین‌المللی تأکید دارد، ولی با وجود این، ما با نابرابری روبرو هستیم. در نتیجه، هرچند که دولت قوی و مشارکت در بازار بین‌المللی از عوامل توسعه است، ولی عوامل دیگری نیز در کاهش نابرابری مؤثرند. توجه به نقش مردم، مشارکت بخشهای تعاونی، تعادل در سیستم صادرات و واردات و پرداختن به زمینه‌های فرهنگی برای توسعه، از عوامل اصلی کنترل روند توسعه و رشد و درعین حال کاهش نابرابری هستند.

رویسون در این مدل بیشتر در بیان هماهنگی و اثبات درستی آن بوده است؛ از این رو کمتر به بیان تناقضات و رگیوها و نارساییهای موجود در این مدل پرداخته است. از طرف دیگر، نقش هر کدام از عوامل سه‌گانه (دولت، بخش خصوصی و سرمایه‌داری خارجی) در توسعه را به طور متعادل تثبیت قلمداد کرده است.

در برابر انتقادات ارائه شده نسبت به دیدگاه جدید نظریه وابستگی، بیان قوتهای این نظریه نیز قابل ذکر است. این دیدگاه از لحاظ داشتن طرح جدیدی از روش تحقیق و پرداختن به عوامل درونی و خارجی در توسعه اقتصادی اجتماعی قابل توجه است. او نیز در مقدمه کتاب به بیان متدولوژی به‌کاررفته در مطالعه جامعه برزیل پرداخته است. او از مشاهده، مطالعات اسنادی، مصاحبه و تحلیل آساری بهره‌گرفته است. «یک بخش اصلی برداشتهای اولیه مبتنی بر مصاحبه با مجریان در آمریکا و برزیل - در طول بیشتر از ۵ سال - بوده است. اطلاعات گردآوری شده در مصاحبه‌ها را با گزارشهای دیگری که به واسطه کمپانیها تهیه شده بود و با

انتشارات تجاری مقایسه کردم». ۲۲ «منبع دیگر مورد استفاده‌ام اطلاعات آماری موجود در آمریکا و برزیل بود که در جهت فهم دوره صنعتی شدن بوده است». ۲۳

این دیدگاه براساس طرح ترکیبی از تأثیر عوامل گوناگون داخلی و خارجی در توسعه و وابستگی با دیگر برداشتها متفاوت بوده و نکات جدیدی در تحلیل و بررسی روند توسعه را مطرح کرده است. این نحوه بررسی، ابتدا در نظریه وابستگی مطرح شد و سپس در نظریه‌های دیگری چون سیستم جهانی، توسعه یافته است. توجه اונز در نقش دولت به‌عنوان یک پدیده و عنصر جدید، از نکات قوت و قابل توجه این دیدگاه است. او دولت را به‌عنوان یک امر جدای از طبقه و شرکتهای چندملیتی دانسته و به بیان اثرات مثبت و منفی آن در توسعه توجه کرده است.

### نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد، نظریه وابستگی در حوزه جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی، رواج یافته است. این نظریه، در تفکر جامعه‌شناختی مارکسیستی، نظریه نوگرایی، و شرایط جدید اجتماعی سیاسی کشورهای آمریکای لاتین ریشه دارد. این نظریه بر دو قطبی تلقی کردن جهان (اصلی و حاشیه‌ای) مبتنی بوده که این دوگانگی براساس استعمار کشورهای اقماری تنظیم شده است.

نظریه وابستگی از زمان پیدایش تا حال حاضر دربردارنده دو دیدگاه است: اولین آن، دیدگاه کلاسیک است که مطالعات فرنک به‌عنوان الگوی آن تلقی شده است و دومین آن، دیدگاه جدید است که مطالعات پیترو اونز در برزیل و کشورهای آسیای جنوب شرقی به‌عنوان الگوی آن محسوب شده است.

نظریه وابستگی دارای نکات ضعف و قوت بسیاری است. ضعفهای این نظریه به وجود دو دیدگاه بدبینانه و خوشبینانه آن بازمی‌گردد و قوت این نظریه در پرداختن به دلایل خارجی و درونی توسعه نیافتگی و یا توسعه توأم با وابستگی و طرح عنصر دولت به‌عنوان یک پدیده مستقل مربوط است.

## REFERENCES:

1. Lenin, V. I. 1939. *Imperialism: The Highest Stage of Capitalism*. New York: International Publishers.
2. Modernization.
3. Finsterbusch, Kurk. "The Sociology of Nation - states: Dimensions, indicators, and Theory." Chapter Fourteen, P: 417-446. 1981.
4. Evans, Peter. 1979, *Dependent Development: The Alliance of Multinational, state and local capital in Brazil*. Princeton University Press.
5. Frank, Andre Gunder. 1967. Capitalism and underdevelopment in Latin America. New York. *Monthly Review*. PP. 219-280.
6. Frank, Andre Gunder. 1966. "The Development of Underdevelopment". *Monthly Review*.
7. Evans. Ibid P. 8.
8. Evans, Peter. 1987. "Class, State, and Dependence in Latin America: Lessons for Latin Americanists." in "The Political Economy of the New Asia: Industrialism." (ed) 6, Frederic C. Deyo.
9. Evans, (1979) P. 18.
10. Ibid P. 18.
11. Ibid P. 25.
12. Ibid P. 10.
13. Ibid P. 10.
14. Ibid P. 32.
15. Ibid P. 13.
16. Ibid P. 113.
17. Ibid P. 113.
18. Ibid P. 277.
19. Ibid P. 13.
20. Ibid P. 275.
21. Robinson, Richard. 1976. "The World - Economy and the Distribution of income within states: a cross-national study". *American Sociological Review*. 41 (Aug) : 638-659.

22. Bath, R. 1977. " Methods of Analysis in the Study of the World - economy " *ASR* 42 : 811-814.
23. Evans, Ibid. P. 6.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو د پوهنتون  
پرتال جامع علوم انسانی